

دوفصلنامه ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان  
سال اول، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳

### ماه دیدارِ فرخ پسر

(پژوهشی دیگر پیرامون مادر سیاوش)

محمدکاظم کهدویبی\*

دانشیار دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه یزد

احمد حیدری

کارشناس ارشد ادبیات فارسی دانشگاه یزد

### چکیده

داستان سیاوش، از داستان‌های جذاب شاهنامه است که فردوسی، سیاوش را از تولد تا کشته شدن، به عنوان نماد پاکی، صداقت و بزرگ منشی، نمودار ساخته است. نکتهٔ قابل تأمل در این داستان، گمنامی مادر سیاوش است، که باعث شده، حدس و گمان‌ها در خصوص شخصیت و هویت وی، متفاوت به نظر بیاید. هر کدام از این نظریه‌ها، در عین نو بودن، نقص‌ها و اشکالاتی دارد، و پژوهشگرانی چون: خالقی مطلق، اسلامی ندوشن، و آیدنلو، در پژوهش و نظر خویش، با تردید و شک و احتمال بدان پرداخته و هر کدام به یکی از موارد مربوط به مادر سیاوش اشاره کرده‌اند.

در این مقاله، به طور مختصر به بیان فرضیه‌های مختلف در خصوص هویت مادر سیاوش، و نقد نظریات ارائه شده، با جمع‌بندی و ترکیب دیدگاه‌های ارائه شده و حذف نکاتی که بیشتر بر پایهٔ حدس و گمان بوده، نظریه‌ای ترکیبی و کاملتر (تا حد امکان) ارائه خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** سیاوش، مادر سیاوش، کاووس، سودابه،

\* تاریخ وصول مقاله: ۹۳/۲/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۵/۲۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول: mkka35@yahoo.com

## مقدمه

داستان سیاوش، از دلکش‌ترین و جذاب‌ترین داستان‌های شاهنامه است که حدود سه هزار و هفتصد بیت را به خود اختصاص داده است و این نشان از توجه خاص شاهنامه‌سرایان و فردوسی به این شخصیت دارد ۱. پاکی، صداقت و بزرگی و بزرگ‌منشی این شاهزاده، که او را پاک‌ترین و اهورایی‌ترین شخصیت شاهنامه ساخته، در جای‌جای داستان نمودار است ۲. جلای وطن و کشته شدن او در توران، دل هر نازک دلی را به خشم می‌آورد، ولی نکته قابل تأمل این داستان، گمنامی مادر سیاوش است، که باعث شده تا حدس و گمان‌ها در خصوص شخصیت شاهنامه و هویت مادر سیاوش متفاوت و گاه ضد و نقیض به نظر بیاید. تردید نویسندگان مقاله‌ها، در ارائه نظر خویش، با استفاده از کلماتی مانند «احتمالاً»، «به گمان نگارنده»، «شاید» و... ۳، و واگذاری کار قضاوت و نتیجه‌گیری نهایی و پذیرش یا عدم آن به خواننده، نشانگر این مطلب است.

## داستان سیاوش

روزی طوس و گیو و چند پهلوان دیگر ایرانی برای شکار به نزدیکی مرز توران می‌روند. در آنجا با دختری زیبا، روبرو می‌شوند، که در آن دشت تنها مانده است و بر سر تصاحب او بین طوس و گیو نزاعی در می‌گیرد. نام و نشان او را می‌پرسند و آن دختر در پاسخ، خود را «خویش گرسیوز» معرفی می‌کند و می‌گوید از ترس پدر که در حالت مستی قصد کشتن او را داشته، به آنجا گریخته است و مسلماً پدر و مادرش بعد از این جویای حالش خواهند شد. طوس و گیو، حکمیت برای تصاحب دختر را به کاووس، شاه ایران، می‌سپارند و دختر را به نزد وی می‌برند ۴. کاووس با دیدن آن دختر ماه روی، به یکباره به او دل می‌بندد و او را به همسری برمی‌گزیند:

به هر دو سپهبد چنین گفت شاه      که کوتاه شد بر شما رنج راه  
گوزن است اگر آهوی دلبر است      شکاری چنین از در مهتر است

(شاهنامه، ۳: ۸)

کیکاووس، دختر را به حرمسرای خود می‌فرستد و مدتی بعد سیاوش از او زاده می‌شود. پس از به دنیا آمدن سیاوش، دیگر هیچ نشانی از مادر سیاوش در شاهنامه به چشم نمی‌خورد. تمامی داستان ورود مادر سیاوش در شاهنامه تا خروج او از داستان، در چهل و چهار بیت آمده است.

### پیشینه تحقیق

استاد خالقی مطلق در مقاله «نظری دربارهٔ هویت مادر سیاوش» با اشاره به صورت کهن‌تر داستان، سودابه را دختر افراسیاب و مادر سیاوش دانسته که سپس عاشق پسر خود شده، ولی چون عشق مادر به پسر خوشایند نبوده، برای سیاوش مادر تورانی دیگری از خاندان افراسیاب ساخته و در آغاز داستان افزوده‌اند. (خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۶، ۳۲۴)

استاد اسلامی ندوشن، در مقاله «سودابه و فدر»، «مادر سیاوش را زن تورانی ناشناس و سودابه همسر اول کاووس دانسته که ماجرای او، به «فدر» همسر «تزه» به ناپسری‌اش «هیپولیت» در افسانه‌های یونان باستان شباهت دارد (اسلامی ندوشن، محمد علی، ۱۳۵۵: ۶۸ - ۷۰)

سجاد آیدنلو، در مقاله‌ای با عنوان «فرضیه‌ای دربارهٔ مادر سیاوش»، مادر سیاوش را «پری» دانسته که در طول زمان و مراحل گذر داستان از اسطوره به حماسه، به هیأت متناسب با داستان حماسی، یعنی دختری زیبارو و دلربا در آمده است. (آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۸: ۶۴ - ۷۴)

### ابهام‌های موجود در داستان سیاوش و هویت مادر او

علاوه بر بی نام و نشان بودن مادر سیاوش در شاهنامه و تمام منابعی که به شرح زندگی او و فرزندش پرداخته‌اند، انتخاب این زن به عنوان همسر از طرف کاووس، بدون بررسی اصل و نژاد زن، عدم حضور خانوادهٔ دختر در ادامهٔ داستان، و در نهایت، بیرون رفتن ناگهانی او از داستان بدون ذکر هرگونه علتی، بر ابهام‌های داستان افزوده است، همچنین وی در معرفی خود، یکبار در نزد طوس و

گیو، خود را «خویش گرسیوز» و در نزد کاووس خود را «نبیره گرسیوز» می‌خواند. در نزد طوس و گیو:

بدو گفت من خویش گرسیوزم      به شاه آفریدون کشد پروزم  
(شاهنامه، ۸:۳)

و در نزد کاووس:

ورا گفت از مام خاتونیم      ز سوی پدر بر فریدونیم  
نیایم سپهدار گرسیوز است      بر آن مرز خرگاه او مرکز است  
(شاهنامه، ۹:۳)

البته در جهت رفع نواقص یاد شده، به ویژه عدم حضور مادر سیاوش، در ادامه داستان «در برخی از دست‌نویس‌های دیگر، مانند دست‌نویس لندن مورخ ۸۴۱، و دست‌نویس بی تاریخ لنینگراد، در محلی دیگر از داستان، یعنی پیش از ملاقات سیاوش با سودابه در شبستان، گزارشی دراز یکی در ۱۵ بیت و دیگری در ۲۱ بیت، درباره مرگ مادر سیاوش ساخته‌اند، که در عدم اصالت آن‌ها کوچک‌ترین تردیدی نیست، ولی این روایت‌های الحاقی نشان می‌دهد که برخی کاتبان متوجه شده‌اند که بدون هیچ اشاره‌ای به سرنوشت بعدی مادر سیاوش، داستان دارای نقص است...»<sup>۶</sup>. (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۲۴ و ۳۲۵) تفاوت در ابیات وارد شده در خصوص مرگ مادر سیاوش نیز تردید در خصوص الحاقی بودن آن‌ها را افزایش می‌دهد؛ چنان که «بنا بر متن دست‌نویس فلورانس، علت یاد نشدن از مادر سیاوش در ادامه داستان این است که او هنگام زادن فرزند درمی‌گذرد:

یکی ماه دیدار فرخ پسر      که بر مادر آورد گیتی به سر  
چو آن شاهزاده ز مادر بزاد      هم اندر زمان مادرش جان بداد»  
(همان، ۱۳۸۶: ۳۲۶)

اما این ابیات در ملحقات متن انتقادی حمیدیان به شکل زیر آمده است، که کاملاً با ابیات بالا متفاوت است.

به فرمان شه چون بسیجید کار      برفت از جهان مادر شهریار  
سیاوش به گاه اندر آمد چو دیو      برآورد بر چرخ گردان خدیو

### هویت مادر سیاوش در منابع تاریخی و مراجع

از آنجا که در شاهنامه، نامی خاص برای مادر سیاوش ذکر نشده، یافتن هویت وی در فرهنگ‌ها و مراجع دیگر در ذیل اعلام خاص بی‌ثمر است و تنها در ذیل اسامی «سیاوش»، «سودابه»، «کاووس» و «دشت دغوی» (محل پیدا شدن مادر سیاوش) می‌توان اطلاعاتی هر چند ناقص دربارهٔ مادر سیاوش به دست آورد.<sup>۸</sup>

در «یشت‌ها» به داستان معروف شکار پهلوانان ایرانی در دشت دغوی اشاره و مادر سیاوش، دختری تورانی از نوادگان گرسیوز دانسته شده است، که کاووس با دیدنش به او عاشق می‌شود و او را به همسری بر می‌گزیند و... (پور داوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳۱ و ۲۳۲)

در تاریخ بلعمی، در خصوص پادشاهی کیکاووس چنین آمده: «پس این کیکاووس را پسری آمد، سیاوخش نام کردش و به همه جهان اندر، ازو نیکو روی تر نبود. کیکاووس او را به رستم داد و گفت او را، به سگستان برو... و در ادامه آمده است: «و این کیکاووس دختر ملک ترک را به زنی کرده بود، دختر افراسیاب را، و افراسیاب این دختر را فرستاد، بود بی‌خواست و سالی زمان خواسته بود تا مال بفرستد... پس چون سیاوخش باز بلخ آمد و جامه‌های ملوکان اندر پوشید و به سلام پدر شد، زن کیکاووس، دختر افراسیاب، بر سیاوخش عاشق شد و او را بر خویشتن خواند و سیاوخش فرمان او نکرد و گفت پدر را بی‌وفایی نکنم...» (بلعمی، ۴۱۹:۱۳۸۳)

در مروج‌الذهب آمده که کیکاووس رو به یمن نهاد، پادشاه یمن وی را به اسارت گرفت و دختر وی، سعدی، عاشق بر او شد، و با او و همراهانش مهربانی کرد، رستم پس از چهار سال او را نجات داد و سعدی همراه وی به ایران آمد و «درباره پسرش سیاوش، فریبش داد» و حکایت پناه بردن سیاوش به ملک ترکان (افراسیاب) و به همسری گزیدن دختر او و کشته شدن سیاوش رخ داد. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۲۱ و ۲۲۲)

در تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم) داستان زادن سیاوش اینگونه است که: «کیکاووس با کنیزکی که زیبارویی مانند او دیده نشده بود، و به او بخشیده بودند، همبستر گشت و سیاوش از او بزاد که چون ستاره‌ای درخشان بود و چون ماهی تابان، و آن کنیزک از دست برفت؛ پس کیکاووس سیاوش را به رستم سپرد و...» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۱۴) و سیاوش در زیبایی و برومندی بی همتا شد و در ادامه در بیان داستان «سیاوش با همسر پدر وی، مشهور به سودابه، دختر پادشاه حمیر» چنین آمده است که: «سودابه سیاوش را از دور بدید و بر او همان رسید که بر همسر عزیز مصر با یوسف صدیق...». (همان: ۱۱۵)

و در ذکر «ولادت سیاوش بن کیکاووس» چنین می‌گوید که «کنیزک زیبای بی‌همتایی به حضور کیکاوس تقدیم شده بود که با او به یک بستر در آمد و سیاوش چون اختر تابان و ماه درخشان از او متولد گردید و مادر بمرود...». (همان: ۷۵)

همین روایت در «الکامل» ابن اثیر برای زاده شدن سیاوش از مادر ناشناس بیان شده است که در آنجا نیز کاربرد فصل مجهول (فُعِلَ) نشان از این می‌دهد که هویت مادر سیاوش از نظر نویسنده و با توجه به منابع مورد دسترس وی نامعلوم بوده است. ۹. (ابن اثیر، ۱۳۴۵، ج ۳: ۲۷۹)

مؤلف آثارالبلاذ، نیز به عشق سعدی، زن کیکاووس به سیاوش، و آغاز نهادن مراوده، و امتناع سیاوش از او، و افترای سعدی از بیم کیکاوس و شکایت سیاوش اشاره کرده است. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۹۲)

در تاریخ گزیده، مادر سیاوش دختری از تخم گرسیوز دانسته شده که پهلوانان او را در شکارگاه یافتند و «کاوس او را از پهلوانان ستد و سیاوش ازو بزاد... به تهمت سودابه زن کاووس که برو عاشق بود [سپاه برداشت] به ترکستان رفت» و در آنجا کشته شد. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۸)

نویسنده حبیب السیر، با صراحت، سیاوش را فرزند کاوس از منکوحه غیر سودابه می‌داند که شمس و قمر از انوارش رشک می‌بردند و سودابه در نگاه اول از عشق سیاوش بی‌صبر گشته است. (غیاث‌الدین حسینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۹۳)

در برهان قاطع نیز بدون ذکر نام مادر سیاوش، آمده که سیاوش عاشق مادراندر (نامادری) خود، سودابه، شده بود و بر آتش رفت و... (خلف تبریزی ۱۳۵۷، ج ۲: ۸۶۹)

در منابع متأخر و فرهنگ‌های جدید نیز همه به همان ابیات شاهنامه نظر داشته‌اند و تنها تفاوت منابع اخیر، این است که همگی براساس لایه‌های بیرونی داستان سیاوش، سودابه را دختر شاه هاماوران دانسته‌اند، که بر فرزند شوهر خود عاشق شده است.

### فرضیه‌های متأخرین

در میان نظریه‌های شاهنامه پژوهان معاصر، دو دیدگاه به صورت کلی وجود دارد. در نگاه اول خالقی مطلق معتقد است: «در صورت کهن‌تر داستان، سودابه دختر افراسیاب و مادر سیاوش بوده که سپس عاشق پسر خود شده؛ ولی چون عشق مادر به پسر را خوشایند ندانسته بودند، برای سیاوش مادر تورانی دیگری از خاندان افراسیاب ساخته و در آغاز داستان افزوده‌اند، محتمل است که این دگرگونی در اواخر دوره ساسانی یا اوایل دوره اسلامی رخ داده باشد و از این رو اولاً خود روایت، یعنی سرگذشت مادر سیاوش که در آغاز داستان سیاوخش در شاهنامه آمده است، در مآخذ دیگر راه نیافته و ثانیاً درگذشت این زن پس از زادن فرزند که برای رفع نقص داستان ضروری است، هنوز به خوبی جزم داستان نگشته بوده و...». (خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ۳۲۴)

وی در جایی دیگر از مقاله، سودابه را نیز مانند مادر سیاوش از توران می‌داند و احتمال می‌دهد که هر دو در اصل یک تن واحد بوده باشند». (همان: ۳۲۶)

### نقد نظریه

البته خالقی مطلق از ذکر مآخذ روایاتی که سودابه را تورانی دانسته‌اند، خودداری کرده‌اند و گویا منظور ایشان کتبی چون تاریخ‌نامه طبری یا تاریخ کامل و حبیب‌السیر بوده است، که هر سه به طور صریح سیاوش را از منکوحه غیر

سودابه و فرزند کاووس می‌دانند و در ضمن پذیرفتن هویتی تورانی برای سودابه، به عنوان مادر اصلی سیاوش، ابهام دیگری در داستان افزوده است و آن مساله داستان‌های مربوط به حمله کاووس به هاماوران (یمن)، شکست شاه هاماوران، پذیرش ازدواج تحمیلی «سودابه» و... است ۱۰، که فقط با دوگانه دانستن هویت مادر سیاوش و سودابه قابل پذیرش است.

دلیل دیگری که پذیرش این نظریه را با شک و تردید همراه می‌کند، ابیاتی است که در شرح حال سودابه، بعد از عبور سیاوش از آتش آمده است. اینکه مادری به دلیل شکست در عشق با فرزند، تن به سوزاندن فرزند دهد و پس از رهایی و نجات فرزندش آن همه خشمگین شود، بسیار غیر منطقی به نظر می‌رسد، آن هم فرزندی با آن همه جمال و صفات شایسته که همه پس از عبور او از آتش به شادمانی می‌پردازند:

یکی شادمانی بُد اندر جهان	میان مهان و میان کههان
همی داد مژده یکی را دگر	که بخشود بر بیگنه دادگر
همی کند سودابه از خشم موی	همی ریخت آب و همی خست روی

(شاهنامه، ۳: ۳۶)

همچنین در ادامه داستان، ابیات دیگری مبنی بر یکی نبودن هویت مادر سیاوش و سودابه دلالت دارد، که در خطاب کاووس به سیاوش بیان شده است:

بدو گفت شاه ای دلیر جوان	که پاکیزه تخمی و روشن روان
چنانی که از مادر پارسا	بزاید شود در جهان پادشاه

(همان: ۳۷)

در حالی که بعد از این سخنان، کاووس، سودابه را فرا می‌خواند و با لحنی تند او را سرزنش و ملامت می‌کند:

بر آشفت و سودابه را پیش خواند	گذشته سخنها بر او بر براند
که بی شرمی و بد بسی کرده ای	فراوان دل من بیازرده ای

(همانجا)

در ابیات یاد شده، تغییر کلام از پارسا به بی‌شرم، برای یک شخص، و آن هم در فاصله پنج بیت، قابل پذیرش نیست، و در حقیقت مادر پارسا هرگز آن زن



بی‌شرم ابیات بعد نخواهد بود، و بی‌شرمی و ناپارسایی سودابه به سبب عشق هوس‌آلود به فرزند شوهر و تلاش در نابودی سیاوش با توسل به دروغ در جای‌جای داستان نمود دارد، و مادر پارسایی که شاه، سیاوش را از او می‌داند، مسلماً بدذات‌ترین زن شاهنامه (سودابه) نخواهد بود؛ همچنین تنها یک بار عنوان مادر، از طرف سیاوش برای سودابه آمده، آنهم به صورت گمان و پندار، که شاید برای جلب رضایت سودابه و رهایی از دام فریب او بوده، یا تذکر به این که در جایگاه مادر اوست و این عشق، خیانت به پدر است.

سیاوش از آن پس به سودابه گفت      که اندر جهان خود ترا کیست جفت  
 ... کنون دخترت بس که باشد مرا      نشاید بجز او که باشد مرا  
 سر بانوانی و هم مهتری      من ایدون گمانم که تو مادری  
 (همان: ۲۳)

علاوه بر دلایل مذکور، می‌توان به این نکته نیز اشاره کرد، که روابط بین سودابه و سیاوش از جنس مادر و فرزندی نیست؛ مثلاً در بازگشت سیاوش پس از هفت سال از زابل به نزد کاووس، سودابه و سیاوش هیچ‌کدام به دیدار یکدیگر نمی‌روند و حتی یک بیت از دیدار این دو قید نشده است، تا جایی که سودابه به ناگاه و آن هم پس از یک سال از بازگشت سیاوش، او را می‌بیند و به او دل می‌بازد و...:

بر آمد بر این نیز یک روزگار      چنان بد که سودابه‌ پر نگار  
 ز ناگاه روی سیاوش بدید      پر اندیشه گشت و دلش بررمید  
 (همان: ۱۴)

### نقد نظریه

با توجه به دلایل یاد شده و با توجه به اینکه در هیچ یک از متون کهن و...، این دو هویت (سودابه و مادر سیاوش) یکی دانسته نشده و قید نامادری برای سودابه در همه منابع آمده، پذیرش هویت یکسان سودابه و مادر سیاوش دشوار یا غیرممکن به نظر می‌رسد.

### نگاه دوم: هویت مجزای مادر سیاوش و سودابه

نگاه دوم در هویت مادر سیاوش، او را شخصیتی مجزا از سودابه می‌داند و این نگاه با توجه به ساختار ظاهری داستان است که در آن اشاره به داستان ورود مادر سیاوش در دشت «دغوی» و اتفاقات بعد از آن دارد. بر این اساس، استاد اسلامی ندوشن، با نگرش و دید تطبیقی ادبیات ملل جهان، معتقد است «مادر سیاوش همان زن تورانی ناشناس و سودابه همسر اول کاووس است که ماجرای دلدادگی او به فرزند شوهرش به دلدادگی «فدر» همسر «تزه» به ناپسری‌اش «هیپولیت» در افسانه‌های یونان باستان شباهت دارد و در این دو قصه وجوه مشترکی است که آن دو را به هم نزدیک می‌کند؛ از جمله وجود دو شاه سبکسر و تیز خشم و پیر، دو شاهزاده نوجوان که هر دو به سبب سبکسری پدران، به کام مرگ می‌روند، و دو نامادری که عاشق بر فرزند شوهر می‌شوند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۶۸ - ۷۰)؛ با این تفاوت که هیپولیت مادری شناخته شده دارد که در واقع ملکه آمازون‌هاست و در دربار نیای خود «پیتفه» به سر می‌برد، در حالی که تمام رمز داستان سیاوش ناشناس بودن هویت این مادر است؛ البته مؤلف، در بررسی داستان سیاوش و شخصیت و هویت مادر او به ابیات الحاقی بعضی نسخه‌ها دال بر مرگ مادر سیاوش نیز نظر داشته است ۱۱. (همو، ۱۳۶۳: ۱۷۵)

همچنین نویسنده، به این نکته ظریف هم اشاره دارد که عشق سودابه به سیاوش و یا به عبارت دقیق‌تر، سعی سودابه برای نزدیکی به سیاوش، فقط از روی هوس نیست، بلکه سودابه می‌خواهد که «او (سیاوش) را داماد خود کند و پس از مرگ کاووس در پناه خویشی با او، از فتنه دشمنان بسیاری که در دربار داشته است، در امان بماند» ۱۲. (همو، ۱۳۵۵: ۹۲) و با شنیدن جواب رد از سوی سیاوش، فکر نزدیک شدن به او و آن عشق گناه آلود، سودابه را درمی‌گیرد.

سیاوش بر تخت زرین نشست	ز پیشش به کش کرده سودابه دست
بتان را به شاه نو آیین نمود	که بودند چون گوهر نابسود
... کسی کت خوش آید از ایشان بگوی	نگه کن به دیدار بالای اوی
... چو بیرون شود زین جهان شهریار	تو خواهی بلادن زو مرا یادگار

نمانی که آید به من برگزند بداری مرا همچو او ارجمند  
(شاهنامه، ۳: ۲۱ و ۲۲)

### نقد نظریه

این دیدگاه نیز همچون نظریه قبلی، با شک و تردید همراه می شود و شاید بیشتر برای مقایسه آن با همتای خارجی بوده است.

### پیک و کارگزاری ایزدی، برداشتی دیگر از مادر سیاوش

فرضیه دیگری می گوید: «اگر این زن شگفت (مادر سیاوش) در ابیات شاهنامه نام و کام و آرامی ندارد، و آذرخش وار تنها دمی در میان ابرهای رازپوش در پهنه آسمان می درخشد... از آن روست که در ژرف ساخت اسطوره‌گی داستان او نه یک زن/ همسر/ مادر به مفهوم عادی، بلکه پیک و کارگزاری ایزدی و مینوی است». (دوست‌خواه: ۱۳۸۰: ۲۰۸) نویسنده، نشانه مینوی بودن سرشت مادر سیاوش را در پرسش و پاسخ سودابه و سیاوش می بیند:

و دیگر که پرسیدی از چهر من بیامیخت با جان تو مهر من  
مرا آفریننده از فر خویش چنان آفرید ای نگارین زپیش  
تو این راز مگشای و با کس مگوی مرا جز نهفتن همان نیست روی  
(شاهنامه، ۳: ۲۳)

### نقد نظریه

این ابیات نه تنها نشان دهنده هویت مجزای مادر سیاوش و سودابه است، بلکه نشان می دهد حتی در نگاه شخصیت‌های داستان که در بطن آن حضور دارند، هویت این شخص، ناشناخته و رازگونه است و گرنه این سؤال، دلیل منطقی و مشخصی ندارد.

### «پری»، یا مادر سیاوش:

همچنین فرضیه‌ای دیگر، بر شخصیت غیرانسانی مادر سیاوش تأکید دارد که: «با تأمل در داستان شاهنامه و به استناد چند قرینه‌متنی و برون‌متنی ... شاید

در ساخت و صورت کهن روایت، مادر سیاوش، «پری» در مفهوم باستانی و پیش از زرتشت این موجود اساطیری بوده است که در طول زمان و مراحل گذر داستان از اسطوره به حماسه، که اصلاً جابه‌جایی و دگرگونی اساطیر نامیده می‌شود، همگام با تغییرات دیگر در اصل روایت، هویت او نیز به هیأت متناسب با داستان حماسی، یعنی دختری زیبارو و دلربا در آمده است.». (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۶۴)

در این فرضیه، نویسنده به استناد چند داستان، از جمله داستان عشق دختر اسلم، فرمانروای پریان، به بهمن پادشاه ایران در بهمن نامه، و داستان عشق یک پری به انسان، در سمک عیار، داستان عشق عالم‌افروز، که او نیز پری است، به سام، در سام‌نامه و... . احتمال اینکه هویت مادر سیاوش نیز از پریان باشد، را محتمل دانسته است. (همان: ۶۵-۶۷)

در ترجمه تفسیر طبری، آنچه در خصوص قصه «مولود بلقیس» آمده، بسیار شباهت دارد به داستان پیدا شدن مادر سیاوش، ازدواج او با کاووس، به دنیا آوردن سیاوش، ناپدید شدن وی، رفتن سیاوش در آتش و...: «و بلقیس زنی بود سخت نیکوروی، چنانکه به وقت او به جهان اندر نیکو روی تر از او نبود، و مادر او پری بود و پدرش آدمی بود». (تفسیر طبری، ج ۶، ۱۳۴۲: ۱۴۶۷) در داستان مذکور، وجود شباهت‌های فراوان، ذهن را به داستان زندگی مادر سیاوش در شاهنامه فردوسی سوق می‌دهد و می‌توان تمامی بن‌مایه‌های آن داستان را در داستان زندگی بلقیس با اندکی تفاوت ملاحظه کرد.

خلاصه قصه در تفسیر طبری چنین است که پدر بلقیس (بوسرح) پادشاهی بزرگ و صاحب حکومت یونان بود. روزی هنگام شکار، از سپاه دور افتاد، (ن.ک به داستان شکار پهلوانان ایرانی در دشت دغوی). دو مار سیاه دید که با هم می‌جنگیدند. غلام پس از کشتن مار سیاه، مار سفید، را بر استری گذاشت و پیش ملک برد و ملک دستور داد تا مار را آب دادند و رها کردند. روزی ملک در سرای خفته بود، چون از خواب بیدار شد، جوانمردی زیباروی را در سرای خود دید، ملک نام و نشان وی را پرسید؛ جوانمرد گفت: من پری‌ام و پسر مهتر پریان هستم و من آن مار سفیدم که تو مرا از دست مار سیاه برهانیدی. آن مار سیاه، غلام پدر

من بود و می خواست تا من را بکشد، (ن.ک به داستان مادر سیاوش که در باره فرار خود از دست پدر برای پهلوانان تعریف می‌کند) و تو من را نجات دادی، سپس آن پری می‌گوید که من خواهری زیباروی دارم، به سزای عمل نیک تو، او را به همسری تو در می‌آورم. (ن.ک به ازدواج آن زن با کاووس) و این پری می‌گوید که خواهر من، صورت انسان‌ها را دارد و تو باید، همیشه به مراد او عمل کنی وگرنه تو را ترک می‌کند، ملک را به نزد پری می‌برند و... . بعد از ازدواج با ملک، آن پری، صاحب پسری می‌شود که نیکو روی‌تر از وی در میان انسان‌ها نبود. (ن.ک به تولد سیاوش و زیبارویی او) سپس آن پری، آن پسر را شیر می‌دهد و هیمه‌ای سنگین فراهم می‌کند و پسر را در میان آتش می‌اندازد. (ن.ک عبور سیاوش از آتش) پس خبر به آتش انداختن آن پری، پسر را، به ملک می‌دهند و... . ملک از پری علت این کار را می‌پرسد، و پری به سبب پرسش او و عدم تمکین شاه از کرده‌ی وی، به ناگاه ناپدید می‌شود و... (ن.ک به ناپدید شدن مادر سیاوش) (همان: ۱۴۶۶ - ۱۴۷۴)

پذیرش اینکه فردوسی، نگاهی به داستان یاد شده داشته که تألیف آن قبل از شاهنامه بوده است، احتمال صحت فرضیه‌ی پری بودن مادر سیاوش را، آن هم نه در مفهوم باستانی، بلکه در گذشته‌ی بسیار نزدیک به فردوسی، ممکن می‌سازد. آیدنلو، در اثبات نظریه‌ی خویش، وجوه مشترکی را بین مادر سیاوش و پریان بیان می‌کند که عبارت است از:

۱. زیبایی فوق‌العاده‌ی پریان؛ که این زیبایی در سیمای مادر سیاوش تا به آن اندازه است که طوس و گیو بر سر تصاحب او نزاع می‌کنند، توصیف گیو از مادر سیاوش:

بدو گفت گیو ای فریبنده ماه  
ترا سوی این بیشه چون بود راه  
(شاهنامه، ۳: ۸)

یا توصیف کاووس از مادر سیاوش:  
گوزن است اگر آهوی دلبرست  
شکاری چنین از در مهتر است  
(همان: ۹)



۲. عشق کاووس به زنی بی‌نام و نشان؛

۳. زاده شدن فرزندی زیباروی از او؛ که همه جا صحبت از زیبایی اوست و

این زیبایی، سودابه را بر او عاشق می‌کند و...

از دیگر مشترکات پریان و مادر سیاوش، حضور و ظهور پریان در کنار بیشه‌ها

و...، دلربایی آنان از شاهان و شاهزاده‌ها و پهلوانان، و غیبت ناگهانی آنها پس از

ازدواج و همبستری و تولد فرزند است؛ چنان که گویا پریان «صرفاً برای انجام

خویشکاری زاینده‌گی و باروری نمایان می‌شوند». (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۷۴)

با الحاقی دانستن ابیات مربوط به مرگ مادر سیاوش، کلید حل معمای

زندگی ناتمام وی را، بخشیدن هویتی غیر مادی (پری) به او می‌توان دانست؛

علاوه بر مشترکات یاد شده، بیت زیر نیز مستندی دیگر برای یکسانی هویت مادر

سیاوش و پریان می‌تواند باشد:

بدو گفت خسرو، نژاد تو چیست      که چهرت همانند مهر پری است

(همان: ۹)

### نقد نظریه

در این نظریه نیز با وجود شباهت‌های مذکور بین زندگی و شخصیت مادر

سیاوش با حالات و زندگی پریان، تفاوت‌هایی هم در آنها دیده می‌شود؛ مثلاً پریانی

که در داستان‌های ایرانی حضور دارند، دارای نام و نشان هستند و در ضمن، آنها

بر پهلوانان و شاهان عاشق می‌شوند، در حالیکه در داستان سیاوش، مادر سیاوش

بی‌نام است و کاووس، بر این شخصیت (پری یا ...) عاشق می‌شود.

### کنیزک بودن

فرضیه دیگری که به نظر نگارندگان این مقاله، می‌تواند بعضی از ابهام‌های

موجود در داستان را رفع کند، پذیرش گفته‌ی ثعالبی (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۱۴) در تاریخ

وی است که «مادر سیاوش کنیزکی بود و چون سیاوش را به دنیا آورد، خود از

دنیا رفت.» پذیرش این فرضیه، اولاً بی‌نام و نشان بودن مادر سیاوش در طول

داستان و ثانیاً مرگ بی‌سروصدا و خروج او از داستان را بیشتر قابل پذیرش

می‌کند؛ زیرا کنیزکانی که به پادشاهان بخشیده می‌شدند، همگی جزء خیل حرمسرای بوده‌اند که همه بی‌نام و نشان می‌زیسته‌اند و می‌مرده‌اند، و می‌توان ابیات آغاز داستان سیاوش مبنی بر حضور یکی از نوادگان گرسیوز در دشت دغوی را، که با توجه به عدم پیگیری خانواده دختر برای یافتن این شاهزاده، همانطور که خود در داستان ادعا می‌کند، تا حدی ناقص به نظر می‌رسد، نوعی پوشش بر هویت اصلی این زن (مادر سیاوش) دانست که به جای کنیزک بودن، فردوسی، او را شاهزاده‌ای معرفی کرده است، تا سیاوش شاهنامه او، اصلتی داشته باشد اصلتی که شاهزادگان و پهلوانان بدان می‌نازند، یا یکدیگر را به دلیل نداشتن آن تحقیر می‌کنند، و فردوسی نخواسته است تا قهرمان زیباروی شاهنامه، روزی مورد اتهام کنیززادگی قرار گیرد؛ چنانکه در حکایت مشهور هجونامه محمود، او را عملاً کنیز زاده می‌داند که می‌گوید:

اگر مادر شاه بانو بدی مرا سیم و زر تا به زانو بدی  
چنانکه در مروج‌الذهب و تاریخ ثعالبی هم دیده می‌شود، از مادر سیاوش به عنوان کنیز یاد شده است.

با استناد به سیر داستان سیاوش در شاهنامه و ابیات مربوط به آن و فرضیه‌های متعدد مذکور، کتب تاریخی و اطلاعات موجود در فرهنگ‌ها (ذکر شده در پی‌نوشت) می‌توان می‌توان گفت که:

اولاً سودابه و مادر سیاوش، دو هویت مجزاً هستند و هرگز نمی‌توان آن دو را یک شخص واحد فرض کرد.

ثانیاً پذیرش ویژگی‌های مثبت و اهورایی و فوق انسانی سیاوش، آنگاه برای خواننده آسان می‌شود که او را از یک سو (پدر یا مادر)، زاده وجودی اهورایی یا منسوب به آن بدانیم. پذیرش اینکه شخصیتی چون سیاوش از شاهی هوس‌باز و خودکامه و نادان ۱۳، و مادری بدذات چون سودابه زاده شده باشد، برای خواننده تا حدی دشوار به نظر می‌رسد.

ثالثاً در صورت پذیرفتن فرضیه انسانی بودن این شخصیت (پری / سوشیانت) تنها نکته باقیمانده داستان این است که: چرا این زن (مادر سیاوش) نامی از خود



ذکر نمی‌کند و حتی وقتی پهلوانان از او نام و نشان را می‌پرسند، تنها به نژاده بودن و اصالت خویش اشاره می‌کند، و اصولاً، آیا او هرگز نامی نداشته یا از ذکر آن خودداری کرده است؟ و چرا پهلوانان برای شنیدن نام او اصراری نمی‌کنند؟ در این خصوص به نظر می‌رسد، همان طور که در چند جای شاهنامه می‌بینیم، فرزندان شاهان، چه پسر و چه دختر، قبل از ازدواج هنوز نامی ندارند و بعد از ازدواج است که صاحب نام و نشان می‌شوند؛ چنانکه در توصیف فرزندان فریدون می‌خوانیم:

از این سه، دو پاکیزه از شهرناز      یکی کهتر از خوب چهر، ارنواز

پدر نوز نا کرده از ناز نام      همی پیش پیلان نهادند گام  
(همان، ۱: ۸۲)

یا در توصیف دختران شاه یمن:

کجا از پس پرده پوشیده روی      سه پاکیزه داری تو ای نامجوی  
مران هر سه را، نوز نا کرده نام      چو بشنیدم این دل شدم شادکام  
(همان، ۱: ۸۴)

پس از ازدواج، فردوسی به نام سلم و تور و ایرج اشاره کرده و در یک مورد به نام یکی از فرزندان شاه یمن به نام «ماه‌آفرید» پس از ازدواج یاد می‌کند. چنان که ملاحظه می‌شود، فردوسی در ابیات یاد شده از رسمی کهن؛ چون نامزدی، یاد می‌کند و به نظر می‌رسد که پس از زناشویی فرزندان را نام می‌نهادند، تا آن زمان که سه پور فریدون، سه دختر سرو را به زنی می‌ستانند، هیچ یک هنوز نامی ندارند و تنها پس از آن است که فریدون، سه پسر را «سلم» و «تور» و «ایرج» می‌نامد. و سه دختر را «آرزوی» و «آزاده‌خوی» و «سهی»، (کزّازی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۲۹) و از آنجا که آن دختر زیباروی (مادر سیاوش) خودش را (به اجبار یا ...) شاهزاده و از خاندان نژاده نامیده و مسلماً بدون همسر، پس بی‌نام بودن او با توجه به ابیات و توضیحات مذکور، برای طوس و گیو و دیگر پهلوانان، قابل قبول بوده است؛ البته این که پس از حضور او در حرم‌سرا باز هم نامی از او



در شاهنامه نیامده، می‌توان به عبور سریع این شخصیت از متن داستان، پس از ایفای نقش خود، یعنی خویشکاری زاینده‌گی و باروری و زایش سیاوش، مربوط باشد.

و در نهایت باید پذیرفت که «مادر سیاوش کنیزکی بود و چون سیاوش را به دنیا آورد، خود از دنیا رفت.» و پذیرش این فرضیه را نوعی پوشش بر هویت اصلی این زن (مادر سیاوش) دانست که به جای کنیزک بودن، فردوسی، او را شاهزاده‌ای معرفی کرده است، تا سیاوش شاهنامه‌ او، اصالتی داشته باشد اصالتی که در شاهنامه، شاهزادگان و پهلوانان بدان می‌نازند، یا یکدیگر را به دلیل نداشتن آن تحقیر می‌کنند، و فردوسی نخواسته است تا قهرمان زیباروی نیکو خصال شاهنامه، روزی مورد اتهام کنیززادگی قرار گیرد.

#### نتیجه

با آنچه که از نوشته‌های پژوهشگران گران‌قدر به دست آمد؛ از جمله اینکه سودابه را دختر افراسیاب و مادر سیاوش دانسته‌اند که سپس عاشق پسر خود شده، یا اینکه مادر سیاوش همان زن تورانی ناشناس و سودابه همسر اول کاووس بوده و ماجرای دلدادگی او به فرزند شوهرش به دلدادگی «فدر» همسر «تزه» به ناپسری‌اش «هیپولیت» در افسانه‌های یونان باستان شباهت داده شده است، و یا با توجه به ساخت و صورت کهن روایت، مادر سیاوش را «پری» دانسته‌اند که در طول زمان به هیأت متناسب با داستان حماسی، یعنی دختری زیبارو و دلربا در آمده است، و هرکدام در جای خود می‌تواند مصداق داشته باشد و درست به نظر آید؛ اما به نظر نگارندگان این مقاله، با توجه به بعضی منابع کهن، و همچنین ویژگی‌های دیگر، کنیزک بودن مادر سیاوش، بیش از دیگر مؤلفه‌ها می‌تواند به واقعیت نزدیک باشد؛ که هم سودابه و مادر سیاوش یکی دانسته نمی‌شوند و مشکل عشق هوسناک مادر به فرزند پیش نمی‌آید، و هم پری دانستن او را نفی می‌کند که پای موجودات افسانه‌ای هم به میان نیاید.



و در نهایت و به احتمال قریب به یقین، می‌توان گفت که مادر سیاوش کنیزی بوده که سراینده شاهنامه، پس از به دنیا آوردن شخصیتی چون سیاوش، او را از ادامه داستان حذف کرده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. رکن‌الدین همایون‌فرخ در کتاب «پژوهشی نو پیرامون حکیم ابوالقاسم فردوسی» بیان می‌دارد که «داستان سیاوش حتی پیش از فردوسی در شمار مشهورترین و مقبول‌ترین قصه‌های باستانی ایرانیان بوده است. این اشاره مؤلف تاریخ بخارا که قریب هزار سال پیش از این درباره داستان سیاوش می‌گوید: «این سخن زیاده از سه هزار سال است»، گواه این معنی است». (همایون‌فرخ، ۱۳۷۷، بخش پنجم، ج ۲: ۱۰۰۳)

۲. در خصوص پاکی و صداقت و اهورایی بودن سیاوش، می‌توان به عدم پذیرش خواهش هوس‌آلود سودابه (همسر کاووس) که شخصیت او را به شخصیت زندگی یوسف، در داستان‌های اسلامی و یهودی نزدیک می‌کند، اشاره کرد، نیز عبور او از آتش، یادآور داستان ابراهیم خلیل‌الله (ع) است؛ همچنین ساخت «سیاوش‌گرد» که می‌توان آن را نمودی از مدینه فاضله در ذهن فردوسی دانست، به دست او انجام می‌گیرد و... .

۳. اشاره نگارندگان به مقالاتی است که در طی مقاله حاضر به بحث و نقد آن پرداخته شده است.

۴. به سبب زیاد بودن ابیات داستان مذکور، از ذکر این ابیات خودداری شد. داستان مورد نظر، ابیات ۲۰ الی ۵۱ شاهنامه فردوسی را دربر می‌گیرد. (ر.ک: شاهنامه، ۳: ۷-۹)

۵. در شاهنامه هر جا صحبت از همسرگزینی شاهان و شاهزادگان و حتی پهلوانان نامدار است، اصیل و نژاده بودن از اولین شرایط همسری شاهان و شاهزادگان است. به عنوان مثال در انتخاب همسر برای فرزندان فریدون، وی

جندل را به اطراف عالم می‌فرستد تا افرادی شایسته و در عین حال اصیل و نژاده را برگزیند:

بدو گفت برگرد، گرد جهان سه دختر گزین از نژاد مهان  
سه خواهر ز یک مادر و یک پدر پری چهره و پاک و خسروگهر

(شاهنامه، ۱: ۸۲)

۶. از آنجا که این داستان (سیاوش)، سابقه‌ای قدیمی دارد، «هم در شاهنامه به صورت یکی از فصل‌های عمده و زیبای کتاب بازآفرینی شده، درهنگام رونویسی ناسخان، دچار تصرفات طولی فراوان شده است، به این معنی که آنچه از ناسخان قصه سیاوش از سابقه شفاهی داستان باقی بوده، با گزارش فردوسی بی‌شک اختلاف داشته، موجب این تصرفات فراوان طولی شده است». (همایون‌فرخ، ۱۳۷۷، بخش پنجم، ج ۲: ۱۰۰۳)

۷. ذکر این ابیات در شاهنامه متن انتقادی سعید حمیدیان، در قسمت ملحقات جلد سه آمده که بر اساس نسخه بروخیم، آورده شده است. (برای اطلاع رک فردوسی، ۱۳۸۷، ۳، ملحقات، ص ۲۵۱)

۸. علاوه بر منابع مذکور در متن مقاله برای یافتن اطلاعاتی در خصوص سیاوش و مادر سیاوش می‌توان به منابع ذیل مراجعه کرد: ۱- دایرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ج اول، ذیل مدخل سیاوش، ۲ - پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، ص ۴۴۷. ۳- فرهنگ نام‌های شاهنامه، منصور رستگار فسایی، ذیل مدخل سیاوش، صص ۵۵۷-۵۷۸. ۴ - لغت شاهنامه، عبدالقادر بغدادی، تصحیح کاول.گ.زالمان. ترجمه و توضیح توفیق. هـ سبحانی، و علی رواقی، ص ۲۳۹. ۵- دانشنامه ایران باستان، هاشم رضی، ج سوم، صص ۱۷۱۷-۱۷۲۲.

۹. اصل روایت در متن عربی کتاب‌الکامل به صورت ذیل است:

«و کان یسکن بنواحی البلخ و وُلِدَ له وُلْدٌ سَمَّاهُ سیوُخس...» یادآور می‌شود که در ترجمه محمدحسین روحانی فعل «بزاد» آمده است، که با توجه به متن عربی که فعل در آن متن، «وُلِدَ» است به معنی زاده شد، (مجهول) به نظر



می‌رسد. ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، جزء اول، دارالکتاب عربی، بیروت لبنان، ۱۳۸۷ هـ. ق / ۱۹۶۷ م / ۱۳۴۵ هـ. ش، ص ۱۳۷.

۱۰. ابیات داستان‌های مذکور شامل ۲۹۳ بیت است که از شماره ۱، ج ۲، شروع و تا پایان بیت ۲۹۳ همان جلد ادامه دارد، و در این جا دو بیت آغاز و انتهای داستان ذکر می‌گردد:

از آن پس چنین کرد کاووس رای      که در پادشاهی بجنید ز جای  
بیامد گران لشکری بربری      سواران جنگ آور لشکری

۱۱. گویا این نظر و توجه استاد اسلامی ندوشن، به ابیات مربوط به مرگ مادر سیاوش، به ناگزیر و برای حل مشکل ناتمام ماندن داستان بوده، در حالی که نامبرده خود به عدم اصالت آنها وقوف کامل و کافی داشته و در کتاب «نامه نامور»، از ذکر اشعار الحاقی مربوط به مرگ مادر سیاوش خودداری کرده است. (ر.ک: اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴)

۱۲. می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که سودابه، پایگاه و جایگاه ارزشمند سیاوش را در دربار حس کرده و چون سیاوش از مادری دیگر است، سعی می‌کند یا از طریق ازدواج یکی از دختران خود با سیاوش یا هر طریق دیگر، خود را به او نزدیک کند و از آنجا که سیاوش، برخاسته او دست رد می‌زند، راضی می‌شود او را در آتش سوزان ببیند و بدین گونه است که با سوختن سیاوش، پادشاهی پس از مرگ کاووس به فرزند سودابه خواهد رسید. این ضعف و سستی پایگاه سودابه در دربار را می‌توان در ادامه داستان یافت. جایی که رستم بدون اجازه پادشاه، وارد حرم‌سرای او می‌شود، موهای سودابه را گرفته، او را به دو نیم می‌کند:

تہمتن برفت از بر تخت اوی      سوی خان سودابه بنہاد روی  
ز پرده بگیسوش بیرون کشید      ز تخت بزرگیش در خون کشید  
به خنجر بدو نیم کردش براہ      نجنید بر جای کاوس شاہ

(ر.ک: شاهنامه، ۳: ۱۷۲)

۱۳. فردوسی در براعت استهلال زیبایی که در شروع داستان زندگی کاووس آورده، به این نکته اشاره کرده است که:

اگر شاخ بدخیزد از بیخ نیک      تو با شاخ تندی میامیز ریک  
 پدر چون بفرزند ماند جهان      کند آشکارا بر او بر نهان  
 گر او بفکند فرّ و نام پدر      تو بیگانه خوانش مخوانش پسر  
 که را گم شود، راه آموزگار      سزد گر جفا بیند از روزگار

(شاهنامه، ۲: ۷۶)

هوسبازی، خودکامگی و نادانی کاووس در ادامه داستان به وضوح نمایان است. نبرد با دیوان مازندران، حمله به هاماوران، قصد پرواز به آسمان، تندی و خشم او با رستم برای نبرد با سهراب، و در نهایت «نوشدارو پس از مرگ سهراب» همه نشان از خود کامگی این پادشاه دارد.

۱۴. ن.ک به داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه (فردوسی، ۶: ۲۵۹)

## منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۴۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت، لبنان، دارالکتب عربی، ج سوم.
۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳)، تاریخ کامل، برگردان محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر، ج اول.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۸۲)، نامورنامه، تهران، قطره.
۴. اوستا، (۱۳۸۳)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، ج هشتم.
۵. بغدادی، عبدالقادر، (۱۳۸۲)، لغت شاهنامه، تصحیح کاول. گ. زالمان، ترجمه و توضیح و توفیق هـ. سبحانی، علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، (۱۳۸۰)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار و کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، زوار.
۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، تاریخ بلعمی، تصحیح و حاشیه محمد روشن، تهران، سروش، چ دوم.
۸. بهار، مهرداد، (۱۳۸۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگاه، چ چهارم.
۹. پور داوود، ابراهیم، (۱۳۷۷)، تفسیر و تألیف یشتها، تهران، اساطیر، ج دوم.
۱۰. ترجمه تفسیر طبری، (۱۳۴۲)، تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، تهران، دانشگاه تهران، ج ششم.
۱۱. ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالمک بن محمد، (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی، با دیباچه مجتبی مینوی، ترجمه محمد فضائی، تهران، نقره.
۱۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، شاهنامه، ترجمه محمود هدایت، تهران، اساطیر.

۱۳. خلف تبریزی، محمد حسین، (۱۳۵۷)، برهان قاطع، به اهتمام دکتر معین، تهران، امیرکبیر، ج دوم.
۱۴. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۹)، فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران، پژوهشکده علوم انسانی، چ دوم.
۱۵. رضی، هاشم، (۱۳۸۱)، دانشنامه ایران باستان، تهران، سخن.
۱۶. عزب دفتری، فریبا، و حریری اکبری، محمد (۱۳۷۹) دده قورقود، تهران نشر قطره.
۱۷. غیاث‌الدین بن همام الحسینی، (۱۳۶۲)، حبیب‌السیر، با مقدمه استاد همایی، زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، تهران، خیام، چ سوم.
۱۸. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، شاهنامه، متن انتقادی، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، چ نهم.
۱۹. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، (۱۳۷۳)، آثار البلاذ و اخبار العباد، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
۲۰. کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۶)، نامه باستان تهران سمت، چ ششم، ج اول.
۲۱. مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چ سوم.
۲۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین، (۱۳۷۰)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ چهارم.
۲۳. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۱)، دایرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، ج سوم.
۲۴. همایون فرخ، رکن‌الدین، (۱۳۷۷)، شاهنامه و فردوسی (پژوهشی نو پیرامون حکیم ابوالقاسم فردوسی)، تهران، اساطیر.

#### مقاله‌ها

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۵۵)، «سودابه و فدر»، مندرج در جام جهان بین، تهران، توس، چ چهارم، صص ۶۸ - ۹۲.
۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳)، «سیاوش»، مندرج در زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، یزدان، چ چهارم، ص ۹۲.
۳. آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۸)، «فرضیه‌ای درباره مادر سیاوش»، مندرج در «از اسطوره تا حماسه»، تهران، سخن، صص ۶۴ - ۷۴.
۴. خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۶)، «نظری درباره هویت مادر سیاوش»، مندرج در سخنهای دیرینه، به همت علی دهباشی، تهران، افکار، چ دوم، سس ۳۲ - ۳۶.
۵. دوستخواه، جلیل، (۱۳۸۰)، «مادر سیاوش؟»، مندرج در حماسه ایران، تهران، آگه، ویراست دوم، ص ۲۰۸.